طرح و اجرای نقش

در

کاشیکاری ایران

دوره‌ی اسلامی

دفتر دوم گره کشی

تحقیق و تألیف : محمود ماهرالنقش

عکاسی : کامران عدل و محمود ماهرالنقش

خوشنویسی : یدالله کابُلی

ویرایش و صفحه آرایی : کلُود کرباسی

ترسیم نقش : محمُود و جلال ماهرالنقش

چاپ و صحافی : شرکت اُفست (سهامی عام) تهران

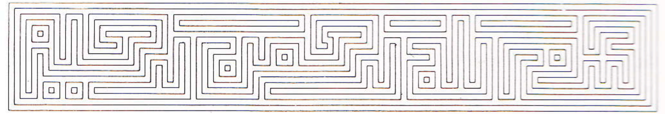


وزارت ارشاد اسلامی
ادارهٔ کل موزه‌ها



از انتشارات موزهٔ رضا عباسی

یکهزار و سیصد و شصت و دو هجری شمسی



مقدمه

در زمانی که ساکنان حجاز و اطراف آن (مرکز عربستان) به‌خاطر موقعیت جغرافیایی خود از قافله‌ی تمدن عرب واپس مانده بودند و به چادرنشینی روزگار می‌گذراندند، محمد(ص) به‌پیامبری مبعوث‌گردید، و عربی که گمراه عبادت بت‌ها بود به‌سوی پرستش خدای یگانه هدایت شد. اندیشه‌های نهفته وفکرهای بکری‌که درسرها‌بود با راهنمایی‌های حضرت محمد (ص) به راه صحیح ایمان به‌خدای لایـزال افتاد، و اعتقادی که این مردم نسبت به‌اسلام پیدا کردند، به اتکاء درك روز‌افزون فلسفه‌ی اسلامی، آنان را بر پهنه‌های گسترده‌تری از جهان چیره ساخت.

گسترش قلمرو اعراب سبب پیدایش مناسبات اقتصادی و دادوستد کالاهای نفیس و اشیاء زینتی شد که به‌نوعی رقابت هنری منتج گردید. هنر از سرآغاز اسلام به‌بعد درهیچ زمینه‌یی محدودنماند، بلکه‌پیشرفت چشمگیر یافت.

مسلمانان‌چون‌به‌دیگر ممالك‌سفر‌کردند و باپرستشگاه‌های یونانیان و رومیان و کلیساها و کاخ‌های دیگر کشورها روبه روشدند و آنها را در کمال تزیین مشاهده کردند به‌دگرگون‌ساختن محیط زیست خود راغب شدند. نقل و انتقالات و نیازهای زمانی سبب گردید که به‌صنعت وهنر روآورند و نکته‌ها بیاموزند، تا زیباسازی خانه‌های خود را برابر بـا پیشرفت‌های زمان و اعتقادات خود همراه کنند.

همانطور که قبلا گفتیم، مساجد اولیه شامل قطعه‌زمینی به‌شکـل مربع یا مربع‌مستطیل بود که اطراف آن را محصور کرده و حوضی‌برای وضوگرفتن درمیان آن ساخته و سقفی‌از بوریا یا دیگر مصالح‌ساختمانی بر‌بالای آن قرار داده بودندکه آنان را ازگزند بادهای محلی و‌باران‌های موسمی مصون دارد. این تقلیدی بود از آتشکده‌ی ساسانیان و نمونه‌هایی از اینگونه مساجد هنوز در بعضی ازشهرها دیده می‌شود. ازجمله فی‌المثل مسجد مصلی در تخت‌فولاد اصفهان، یا مسجدی در سامرا و غیراینها.

اعراب در دوران پیش از اسلام اصولا اشتیاقی به جذب صنعت و هنر و پرداختن به پیشه‌های مربوط به اینها نداشتند. گسترش اسلام آنان را وادار کرد که با دیگر ملـل دنیا رفت و آمـد برقرارکنند و با صنعتگران و هنرمندان ایران، مصر، یونان، سوریه، ایتالیا و دیگـر کشورهایی که سنن گوناگون و سابقه‌ی دیرینه‌ی صنعتی و هنری داشتند آشنا گردند.

در زمان‌پیغمبر(ص) مسجدی‌بسیار ساده درمحل مسجدالنبی کنونی برپا شده بود، و از این محل بود که حضرت محمد (ص) ندای الهی را به‌گوش مردم می‌رساند.

این سادگی مسجد تا زمانی ادامه یافت‌که خلافت به امویان‌رسید و مقر خلافت از مدینه به‌دمشق انتقال یافت. بااینکه قمار، می‌گساری و استفاده از البسه‌ی فاخر و ادوات موسیقی و دیگر اسباب‌لهو و لعب بر مسلمانان حرام شده بود، خلفای لذت‌جوی اموی دستورهای دیـن را نادیده گرفتند و کاخ‌هایی بس مجلل ساختند و لباس‌هایی از ابـریشم پوشیدند و شاعران و خوانندگانی هنرمند را به‌دور خود جمع کردند. بدین‌سان در این زمان یك سلسله فعالیت ساختمانی آغاز شد، که تزیین درونی و بیرونی بنا را شامل گردید.

اعراب در سال ۲۶ هجری، در زمان خلافت عمر، براصفهان چیره شدند. این شهر درآن عصر کانون مسلمانان ایران بود و تا سیصد سال زیر نفوذ خلفا باقی ماند، به‌طوری که تاریخش با تاریخ بغداد توام گردید.

اسلام به‌سرعت در ایران پیشرفت می‌کرد. گسترش اعتقاد مردم نسبت به خدای یکتا و پیغمبر او محمد (ص) و دستورات دین‌مبین‌اسلام سبب توسعه‌ی هرچه بیشتر بناهای مذهبی می‌شد. مراکز مذهبی‌یی که‌از دوره‌ی ساسانیان باقی مانده بودند به مساجدی تبدیل می‌شدند که معماری‌شان با معماری ساسانی هماهنگ بود. ذوق معماران ایرانی آنچنان به‌تکامل زیبایی‌شناسی بنای مسجد آغاز کرد که ابتدا مسجد به یك‌ایوانی و در اندك‌زمانی به‌چهارایوانی تبدیل‌گشت و گسترش‌روزافزون معماری ایران به نقاط نفوذ پذیر اسلام کشیده شد.

صنعتگران و هنرمندان مسلمان درطی سفرهای خود از کشورهای مختلف نکته‌ها آموختند و با دستمایه‌ی خویش در آمیختند، به‌طوری‌که متدرجاً هنری پرتوان پدیدار شد که امروز بدان هنر اسلامی اطلاق می‌شود.

درسال ۳۱۶ هجری مرداویج برای تصرف اصفهان لشکر کشید و بین سپاهیان وی و لشکریان مظفربن یاقوت، که خلیفه‌یی مقتدر وحاکم اصفهان بود، جنگی درگرفت. در این جنگ مرداویج غالب آمد و بر اصفهان تسلط یافت.

مرداویج، که می‌خواست دین عرب را از اصفهان ریشه‌کن‌کند، به مدت یکسال مردم اصفهان را زیر فشار قرار داد. در سال ۳۲۳ هجری دستور داد درکنار زاینده‌رود جشنی برپا دارند و از بالای کوه صفه تا دامنه‌ی آن که نزدیك زاینده‌رودست چراغانی کنند و مشعل‌های آلوده به‌نفت به‌پای مرغان ببندند و آنها را به‌پرواز درآورند... در تدارك اینچنین جشنی بودند که ترکان، غلام مرداویج را فریب‌دادند و سلطان را در حمام بکشتند. حسن بن عمید، وزیر مرداویج، جنازه‌ی او را به ری فرستاد، که در همین شهر به‌خاك سپرده شد.

درپی تحولات بسیاری که بازگفتشان از مقوله‌ی ما خارج است، فرقه‌ی اسماعیلیه از زمان مسعود تا سال ۶۰۰ هجری در اصفهان باقی ماند و قدرتی روزافزون کسب کرد، به‌طوری که سلاطین سلجوقی از مزاحمت‌های پی‌درپی آنها آسوده نبودند. درسال ۴۳۸ هجری طغرل بیك، مؤسس سلسله‌ی سلجوقیان، سپاه خود را گردهم آورد و پس ازجنگی‌سخت با ابومنصور، شهر اصفهان را به‌محاصره درآورد. دیری نگذشت که عرصه برمردم شهر اصفهان تنگ گردید، و ابومنصور که وضع راچنین دید به‌آشتی کنار آمد و قرار شد که سالیانه خُراجی به‌طغرل تأدیه کند.

لیکن بین ابومنصور و طغرل هرگز صفایی پیش نیامد. تا آنکه در محرم سال ۴۴۲ اصفهان دیگرباره به محاصره‌ی طغرل گرفتار شد واین محاصره در حدود یك سال طول کشید. کار برمردم شهر آنچنان مشکل شد که مسجد جامع اصفهان را ویران کردند تا از چوبهایی که دربنای آن به‌کار رفته بود استفاده کنند.

شهر سرانجام در مقابل طغرل تسلیم شد و فرمانروای سلجوقی اصفهان را به پایتختی موقت برگزید. پس از مدتی تمام مهمات را از شهرری به اصفهان نقل مکان داد و بنای خوشرفتاری با مردم را نهاد.

ملکشاه درآبادانی اصفهان‌کوشید. درعصر فرمانروایی او مرزبان ابن حسن فیروز به‌سال ۴۸۱ گنبد مسجد جامع، و خواجه‌نظام‌الملك مدرسه‌ی صدریه‌ی‌اصفهان‌را برای‌طالبان‌علم بناکرد. خواجه‌نظام‌الملك همچنین خانقاهی ساخت و امیر محمد را که از علویان فاضل و صوفی بود به خادمی آن منصوب کرد. ملکشاه در ماه شوال سال ۴۸۵ هجری در دارالسلام بغداد وفات یافت و کالبد او را به‌اصفهان انتقال دادند.

بعد از وفات ملکشاه و زدوخوردهایی که بین پسران او درگرفت آخرالامر سلطان‌محمد ملکشاه به‌پادشاهی رسید. در چهارم ذیعجه‌ی سال ۵۱۱ هجری سلطان محمد درگذشت. پس از او سلطان محمود، پسر سلطان محمد، عازم اصفهان شد و سلطنت را به‌دست‌گرفت. در این‌سال در مسجد جامع اصفهان حریقی رخ داد، که در طی آن قسمتی از مسجد ازبین رفت و قسمتی دیگر آسیب دید.

اگرچه مسجد جامع اصفهان از کهنترین مساجدست، که قدمت آن را می‌توان درحدود ۱۲۵۰ سال تخمین زد، لیکن‌بنای آن‌چندین‌بار خراب و بازسازی شده و قبل از این ۱۲۵۰ سال نیز بنابه روایاتی عبادتگاه و آتشکده‌ی زمان ساسانیان بوده است. قدیمی‌ترین تاریخی که در این مسجد یافت شده ۴۸۵ـ۴۶۵ هجری قمری‌ست، که در گنبد قبله دیده می‌شود.

شاردن، تاریخ‌نویس فرانسوی‌الاصل، براساس کتیبه‌هایی که ترجمه کرده است نتیجه می‌گیرد که این بنا در ابتدا کوچك بوده و به امرالمنصور، خلیفه‌ی عباسی، در ۷۵۵ میلادی ساخته شده و بعدها توسعه یافته است.

محمد مهدی در کتاب خود(«اصفهان») می‌نویسد، «آنچه معروف است و کتیبه‌ی آن گواهی می‌دهد این مسجد را سلطان‌ملکشاه بن آلب‌ارسلان به‌سرکاری خواجه‌نظام‌الملك طوسی بنا نمود و شبستان آن

که از بناهای معروف و بسیار محکم و قابل تعریف و ذکرست به‌نام آن وزیر بی‌نظیر مشهور است».

یاقوت در سفر نامه‌ی خود می‌نویسد، «این‌مسجد قسمت قدیمی‌تری داشته که درزمان محاصره‌ی اصفهان به‌دست‌طغرل‌بیک خراب‌شده‌است».

این مسجد کتابخانه‌ی بزرگی داشت، که فهرست کتب آن سه‌مجلد بزرگ می‌شد. این کتابخانه درسال ۵۱۵ هجری، در زمان سلطان محمود بن ملکشاه، در طی حریق دیگری که در این مسجد اتفاق افتاد شبانه به‌آتش کشیده شد.

ما فروخی می‌نویسد، «خطیب بن مسلم مسجد جامع را وسعت داد و در زمان مقتدر بالله احمد بن مسرور بسال ۳۰۷ بر بنای آن افزود». در اول قرن چهارم ابوعلی بن مسلم ملحقاتی بدان اضافه کرد و عمر بن عبدالعزیز عجلی، والی اصفهان، در مجاورت مسجد جامع در سمت‌شرق مسجدی که هنوز هم به‌نام مسجد عمر بن عبدالعزیز مشهورست بنا کرد. ناگفته نماند که محمد مهدی در کتاب خود می‌نویسد که انتساب بنای این مسجد به‌عمر بن عبدالعزیز به مأخذی مستند نیست.

اشرف افغان این صفه را تعمیر کرد و محل نماز سنیان قرار داد تا در موقع نماز از شیعیان جدا باشند. در پیرامون این مسجد کتیبه‌یی بود که برآن اسامی خلفای ثلاث خوانده می‌شد، و چون عمر نزد شیعیان اجل خلفاست آن صفه به‌نام او مشهور گردید.

معماران و هنردوستان دوره‌ی صفویه این کتیبه راکه باکاشی‌خوب ساخته شده بود حفظ کردند. در نقل است که بعداً اشرف افغان و سپاهیان وی خرابش کردند.

در دوره‌ی حکومت عباسیان، که با پشتیبانی ایرانیان به‌خلافت رسیدند و یکی از درخشانترین دوره‌های حکومت اسلام را به وجود آوردند، هنر موقعیت خود را حفظ کرد. به‌اعتبار سیاست عباسیان و نفوذی که ایرانیان در دربار آنان داشتند، معماری ایران، که زبانزد جهانیان شده بود، در کشورهای غربی‌جایی پیداکرد، و تا زمان هارون الرشید، که خلافت عباسیان درهم کوبیده و به‌نفوذ ایرانیان خاتمه داده شد، ادامه یافت. در تاریخ ۲۰۵ هجری طاهرذوالیمینین در خراسان حکومتی مستقل ایجاد کرد و سلسله‌ی طاهریان را بنیان نهاد. از اینرو می‌توان قرن سوم هجری را سرفصل تجدید استقلال ایران شمرد. این استقلال به‌تدریج قوت گرفت و دوره‌هایی چون صفاریان، سامانیان، آل‌بویه و غزنویان را پشت‌سر گذاشت و دست اعراب را به‌طور کلی از ایران کوتاه کرد، ولی به‌واسطه‌ی انتشار و گسترش دین مبین اسلام نفوذ عرب در روح ایرانی به‌جا ماند و ایرانیان تعلیمات عرب را برابر ذوق خود پذیرفتند و تمدن و اندیشه‌ی خود را در روح او جای دادند. بنابراین، هنر اسلامی در آغاز پیدایش از ویژگی‌های هنری و معماری خاص ایرانیان برخوردار گردید.

یکی از آن ویژگی‌ها هنرکاشی‌سازی بود، که در تزیینات مساجد، مدارس، مقابر و اماکن‌متبرکه و کاخ‌های باعظمت دوره‌های مختلف به کار برده شد.

ایرانیان تا پیش از رواج کاشیکاری بناهای خود را با نقاشی و رنگ تزیین می‌کردند. این نقاشی و رنگ ازگل و بته، منظره و از این قبیل موضوعات تجاوز نمی‌کرد. نقاشی روی دیوار تا حدود قرن چهارم ادامه یافت، اما در این اوان رفته رفته کاشیکاری جای آن را گرفت و نقش مهمی در معماری ایران پیداکرد. کاشی‌هایی‌که تا سده‌ی چهارم و پنجم هجری به‌کار می‌رفتند از نوع قلیایی بودند، و کاربرد آنها به‌تزیین داخل و خارج ابنیه تعمیم‌یافت و سرآغازکاشیکاری‌ایرانی گردید.

استفاده از کاشی اول در کتیبه‌ها شروع شد، چرا که بلندترین نقطه‌ی ساختمان کتیبه‌ی اطراف بام است، که به کمال در معرض‌دید قرار دارد. در مواردی نیز، برای آنکه آیات و کلمات‌زینت بخش‌کتیبه‌ها خواناتر و مرئی‌تر گردند، در آنها ازکاشی‌های‌باضخامت بیشتر‌استفاده شد. نخستین کتیبه‌یی که در تزیین آن کاشی به‌کار رفت متحملا کتیبه‌ی مناره‌ی مسجدسین در نزدیکی اصفهان است، که تاریخ ساختمان آن در حدود ۵۰۰ هجری‌ست. از آن‌پس، طولی نکشید که کاشی نقش مهمی در معماری ایران ایفا کرد.

در دوره‌ی سلجوقیان، که مرزهای ایران وسیعتر از گذشته شده بود، مناطقی چون عربستان، ماوراءالنهر، سوریه و دیگر کشورهایی زیر پوشش آن بودند. سلجوقیان از قبایل ترکمن (سرچشمه گرفته از دشت‌گوبی) بودند و از دشت‌های قرقیزستان به‌بخارا و بعد ایران حمله‌ورشدند و حکومتی جهانی‌به‌وجود آوردندکه منطقه‌ی آسیا را دربر می‌گرفت و گاهی تاحد منطقه‌ی اروپا پیش می‌رفت. سلسله‌ی ایلخانیان به‌وسیله‌ی هلاکوخان، که از نوادگان سلجوقیان بود و حکم قتل‌آخرین خلیفه‌ی عباسی را در بغداد صادر کرد، تأسیس گردید.

در قرن چهارم، یعنی هنگامی که طغرل بیک موفق شد به‌سلطنت برسد، آسیای صغیر به‌زودی زیر سلطه‌ی او قرار گرفت. در طی قرن

ششم، سرزمین‌های تحت حکومت طغرل‌بیک به‌دولتهای کوچکی تقسیم شد. در بعضی قسمتها خاندان سلجوقی، و بعضی فرماندهانی مانند اتابکان به‌حکومت رسیدند و سلسله‌های تازه‌یی بنیان نهادند، که با حمله‌ی مغول در قرن هفتم برچیده شدند.

با اینکه هنر درمیان ترکان سلجوقی رایج نبود، ولی با دادن سفارش‌هایی به‌تشویق هنرمندان کوشش می‌شد. سلجوقیان از طرفداران مذهب سنی بودند. با روی‌کار آمدن آنها، علاوه بر مسجدسازی، ساختن مقابر و اماکن متبرکه به‌عنوان مهمترین بناهای مذهبی اهمیت پیدا کرد.

معماری سلجوقی به‌طور پراکنده در نقاط مختلف خاورمیانه دیده می‌شود، که می‌توان از چندبنای آن نام برد. ازجمله بنای گنبدقابوس در گرگان؛ مقبره‌ی مؤمنه خاتون در نخجوان، برج طغرل در شهرری، مقبره‌ی سلطان سنجر در مرو و برج رادکان در مشهد.

سلجوقیان، در راه مقابله با سایر دانشگاه‌ها، به‌ساختن مدرسه‌هایی جهت فراگیری علوم دینی دست زدند. در آن دوره دانشمندانی چون خواجه‌نظام‌الملك، حسن صباح و حکیم عمرخیام می‌زیستند. از اینرو به‌علم و هنر توجه خاصی مبذول می‌شد، به‌طوری که موجی از هنر سراسر منطقه را فرا گرفت.

کاشیکاری از هنرهای همین دوره به‌شمار می‌رود، که درطی آن تکامل بسیار یافت. نقاشی روی کاشی یا سفال به‌سبك‌های گوناگون ارایه شد و با روح و سنن ایرانی پیوند و هماهنگی پیدا کرد.

در حفاری‌های تخت‌سلیمان، که درپنجاه کیلومتری شمال‌تکاب‌واقع است و در حدود سده‌ی ششم هجری به‌دست جانشینان هلاکو ساخته شده بود، انواعی از کاشی یافت شد که دنباله‌ی سبك کاشی‌های دوره‌ی سلجوقی‌ست. اینها از قطعات ستاره‌یی‌شکل و صلیبی‌شکل، که به‌نام چهارسلی معروف است، تشکیل شده‌اند و همراه با نقوش گیاهان و جانورانی که به‌رنگ‌های فیروزه‌یی، لاجوردی وسفید درحاشیه‌ی‌بعضی از آنها به‌شکل شمسه ترسیم شده‌اند، اشعار فارسی و تاریخ اجرای‌کار خوانده می‌شود. کاشی‌های دوره‌ی سلجوقیان و بعد از آن به‌ضخامت‌زیاد ساخته می‌شد.

یکی از کسانی که در ساختن ابنیه و تشویق هنرمندان سهم بسزا داشت خواجه نظام‌الملك، وزیر عصر سلجوقی بود، که با پشتیبانی عمر خیام مدارس بسیاری در طوس، بغداد و نیشابور ساخت، و دیگربزرگان نیز به‌تبعیت از او مدارس متعددی در نقاط مختلف بنا کردند و به راه مذهب و فراگیری علم وقف داشتند. در ساختمان‌هایی که جنبه‌ی مذهبی داشتند، در محوری که روبه سوی مکه قرار می‌گرفت محراب ساختند تا مسلمین به‌طرف قبله نمازگذارند.

در دوره‌ی ایلخانیان محراب‌های بسیاری درمساجد مختلف‌بناشدند، که تعدادی از آنها درحال حاضر در موزه‌های مختلف دنیا نگهداری می‌شوند. لیکن نه‌روبه‌قبله. بعضی از این محرابها به‌مناسبت وضع ساختمان نمی‌توانستند در محور مکه قرار گیرند. از اینرو آنها را با

علایمی یا با چندوجهی‌ساختن دیواره‌ی اطراف محراب و متمایز نمودن یکی از وجوه آن جهت قبله را مشخص می‌کردند. در این مورد می‌توان محراب پیربکران و محراب ایوان مسجد گز اصفهان را به‌مثال آورد.

در مورد اهمیت و موقعیت محراب در مسجد می‌توان گفت که بارزترین و برجسته‌ترین عنصر آن است، که نظر تازه وارد را به‌سوی خود جلب می‌کند. بدین‌مناسبت‌همواره حداعلای‌دقت درساختن محراب‌ها به‌کار رفته است.

ترکیب اساسی محراب به‌صورت مجموعه‌یی‌ست از یك‌سقف نوك‌تیز که از دوطرف روی ستون‌های کوچکی قرار گرفته و فضای فرورفته‌یی را دربر می‌گیرد که رویه‌های آن تزیین می‌شوند. گاهی تزیین درون محراب به‌ستون‌های طرفین آن نیز گسترش‌می‌یابد. در طی‌حمله‌ی مغول تعدادی از این محراب‌ها آسیب دیدند و تعداد دیگری چنان ویران شدند که اثری از تزیین آنها حتی در موزه‌ها و جاهای دیگر باقی نیست. محراب‌های به‌جا مانده با مصالح مختلف تزیین شده‌اند و‌می‌توان از نوع گچی آن، که به‌صورت مقرنس‌ها وگچبری‌های نفیس جلوه‌گر می‌شوند، و از سفالگری‌ها و کاشیکاری‌های گوناگون، که هریك در زمانی متداول بوده‌اند، نام برد.

در دوره‌ی ایلخانیان بیشتر از آجر استفاده می‌شد، لیکن این‌شیوه در اواخر این دوره منسوخ گردید و به‌سفال و سفال لعابدار (کاشی) تبدیل و تکمیل گشت.

از دوره‌ی سلجوقیان تعدادی محراب به‌جا مانده که با قطعات‌کوچك آجر بدون لعاب تزیین شده‌اند. فن سفالسازی و کاشیکاری در این دوره از صنایع مستظرفه‌ی زمان شمرده می‌شد. علاقه‌ی مردم به‌این هنر و پشتیبانی حکومت وقت از هنرمندان موجبات رونق آن را فراهم ساخت. در شیراز، یزد، اصفهان، کرمان، ری، کاشان، ساوه، نیشابور، تبریز و گرگان، کارگاه‌ها به‌فعالیت افتادند و رقابتی بین هنرمندان پدید آمد. البته این رقابت در ری و کاشان چشمگیرتر بود، و سبب این امر فراهم

بودن امکانات برای مردم این دو شهر بود. در کاشان خاك مرغـوب و معادن کوبالت و سنگ‌های الوان فراوان بودو کارگران ماهر کم نبودند، و در ری به موهبت مهارت کارگران در سفال‌سازی آثار نفیسی پرداخته می‌شد. در کاشان کارگران در حرارت‌دادن کاشی، به‌خصوص کاشی‌های ظـریف محراب‌های بـزرگ، مهارت تام داشتند. از بین محراب‌های برجسته‌یی که از سفال لعابدار در این شهر ساخته شده‌اند می‌توان به نمونه‌یی که در حال حاضر درموزه‌ی ویکتوریا و آلبرت نگهداری‌می‌شود اشاره کرد، که از کاشی مینایی ساخته شده است. در مشهد بایـد از محراب‌های حرم مطهر حضرت امام رضا (ع) نام برد، که مورخ ۶۱۲ هجری قمری و به امضای ابوزید ممهورست. همچنین باید به‌محرابـی مربوط به‌سده‌ی هفتم هجری اشاره کرد، که در موزه‌ی ارمیتاژ لنینگراد قرار دارد و از کاشی‌های ستاره‌یی شکل متصل به‌هم ساخته‌شده وگل‌های زیبایی در لابه‌لای آنها ترکیب یافته‌اند. یك کاشی ستاره‌یی هشت‌پر نقش کاشان، که مورخ ۶۰۴ هجری‌ست، در موزه‌ی هنرهـای زیبـای بوستون نگهداری می‌شود. حاشیه‌ی آن نوشته و در وسطش صورت یك آدم تصویر شده است. کاشی دیگری به‌شکل ستاره‌ی هشت‌پر، حامـل تاریخ ۶۰۹ هجری‌قمری و امضای ابوسعید، در موزه‌ی قاهره محفوظ است. همه‌ی این نمونه‌ها از ذوق و هنر کاشی‌سازان ایرانی حکـایت دارند.

محراب امامزاده علی‌بن جعفر (ع) در شهر قم، که در حال حاضر در موزه‌ی ایران باستان قرار دارد، و قسمتی از آن باگچبری و نقاشی تزیین شده است، خوشبختانه حاوی رقم عمل یوسف بن علی بن محمد بن ابی‌طاهر، کاشی‌ساز آن، و تاریخ ۷۳۴ هجری قمری‌ست.

این خاندان در ساختن محراب مهارت خاصی داشته‌اند، و ازجمله در ساختن کاشی‌های حرم مطهر حضرت معصومه (ع) و حـرم مطهر حضرت رضا (ع) دست داشته‌اند. قدیمی‌ترین کاشی‌هایی که در حال حاضر موجودست کاشی‌های حرم مطهر حضرت معصومه (ع) است، که مشتمل برخطوط برجسته به‌رنگ‌های مختلف و نقوش دیگر به امضای ابی‌طاهر و حامل تاریخ ۶۰۲ هجری قمری‌ست. بعد از آن کاشی‌هـای حرم حضرت رضا (ع) را، کـه اکنون در دارالحفاظ قـرار گرفته‌اند می‌توان نام برد، که به‌خط ثلث برجسته از آیات قرآن و حامل امضای محمدبن ابی‌طاهر الحسن و بانی‌آن‌عبدالعزیز آدم بن ابی‌النصر قمی‌ست، که تاریخ ۶۱۲ هجری را داراست. در ضمن محراب کوچکی از کاشی بر دیوار جنوبی حرم حضرت رضا (ع) نصب شده که تاریخ و امضاء ندارد ولی می‌توان آنرا نیز همزمان با نصب کاشی‌ها دانست.

فن والای کاشیکاری در عصر سلطنت‌پادشاهان صفوی‌تکاملی فراتر یافت. در این دوره برای پـوشانیدن دیوارها از کـاشی استفاده شد. کاشی‌های اطراف حرم مطهر امام‌رضا علیه‌السلام و اطراف حرم مطهر حضرت معصومه علیهاسلام را می‌توان از این زمره برشمرد.

سلجوقیان، اصفهان را به‌سبب آب و هوای خوش آن‌به‌پایتختی برگزیدند و مرکز تجارت و علم و هنر قرار دادند. اگرچه از این دوره ساختمان یا قصری باقی نیست، لیکن مسجد جامع اصفهان، که آجرکاری دوره‌ی سلجوقیان در آن خودنمایی می‌کند، هنوز پایدار و استوارست. ایـن مسجد در زمان سلجوقیان به چهار ایوانی تبدیـل شد و گنبد معروف خواجه نظام‌الملك بربالای شبستان جنوبی آن که به شکل مربع است و آجرکاری‌های بسیار ظریف و قشنگ دارد، ساخته شد. کاشیکاری نفیس آن به‌طور عمده به‌دست هنرمندان دوره‌ی صفـوی ساخته و پـرداخته گردید. در دوره‌ی سلجوقیان سفال‌سازی‌مورد توجه‌هنرمندان قرارگرفته بود و سعی می‌شد از خمیرهای سفید با نقش‌های حیوانات استفاده شود و شبیه چینی‌هایی باشد که در ایران خواهان فراوان داشت. سفال‌هـا و کاشی‌های ساخته شده را با نقش برجسته و استفاده از هفت‌رنگ می‌آراستند و با مهـارت خاصی کـه در ساختن هـر رنگ لازم بـود آنهارا درکوره حرارت‌می‌دادند تا ظروف وکاشی‌های‌مطلوب به‌دست‌آید. در حرارت دادن کاشی‌ها با نقوش‌برجسته و استفاده از هـفت رنگ و مخـصوصاً رنگ طـلایی همـین شیـوه به‌کـار می‌رفت و هنـوز آثاری از این دوره با نقش‌هایی جالب نظر باقی مانده است، که از جمله می‌توان گنبد سرخ مراغه را در آذربایجان نام برد. این مقبره ساختمان ساده‌ی چهارگوشی‌ست که بربالای آن گنبدی قرار دارد و از داخل، محوطه‌ی قوسی‌شکل گنبد را مقرنس‌کاری کرده‌اند، که هنوز محفوظ مانده است. نمای اصلی این مقبره از کاشی‌های فیروزه‌یی و آبی پوشیده شده‌است. در تزیین کتیبه از اشکال هندسی (گره‌سازی) بهره گرفته‌اند.

گنبد مراغه از نخستین آثار هنر معماری اسلامی‌ست که در تزیین نمای آن از کاشی استفاده شده است. در محدوده‌ی آذربایجان می‌توان از ساختمان‌های گنبد سرخ، برج آجری و مقبره‌ی دیگری‌که به‌شیوه‌ی گنبد سرخ بنا شده (گنبد غفاریه) و ترکیبی از آن را در خود جای داده‌است، و درتزیین‌آنها کاشی به‌کار گرفته شده‌است، نام بـرد. در ایـن دوره صنعت کاشیکاری به‌جایی رسیده بود که باریکه‌های کاشی را به‌شکـل حمیل در گچ جای می‌دادنـد و با طرح‌هـای پیچیده در نماسازی از آن استفاده می‌کردند (گنبد کبود). اما طولی نکشید کـه مغول سرزمین پهناور ایران را تا مرز چین به‌تدریج زیر سلطه‌ی خود درآورد و سر راه خود شهرهای بسیاری را ویران کرد و برای مدتـی دراز فعالیت‌های ساختمانی را دچار وقفه کرد.

چنگیز پس از آن سرزمین‌های فتح شده را بین فرزندان خودتقسیم کرد. هرکدام از اینان در محدوده‌ی قلمرو خود مستقل بودند. ایلخان مغول، فرمانروای ایران، بغداد را به‌پایتختی برگزید و ساختمان‌های بسیاری برویرانه‌های آن بنا کرد. در جریان هجوم مغول، مردم از ترس و هراس، کسب و کار خود را رها کرده هریك به‌گوشه‌یی پناه بردند، تا اینکه شهرها آرام گرفت و هرکدام به‌سرکار خود بازگشتند. مغول‌ها باوجود کشتار عظیمی که در هرشهر و دیاری می‌کردند، از کشتن هنرمندان اباداشتند. اصفهان و شیراز که از گزند فتنه‌ی مغول مصون مانده بودند به‌کار خود ادامه‌می‌دادند. به‌طورکلی مغولان بیابان‌گردانی بودند که با چند حرفه آشنایی داشتند ولی از هنر بهره‌یی نداشتند. به همین جهت به‌مردم شهرهایی که با هنر و صنعت آشنایی داشتند نیازمند بودند. ایران کشوری بود که در آن هنرمند و صنعتگر فراوان بود. هنرمندان فلزکار، که در ساختن اسلحه وزره مهارت خاصی داشتند، مورد احترام مغولان قرار گرفتند، چرا که برای کشور گشایی به‌زره و اسلحه نیاز داشتند.

ایرانیان از قدیم در زمستان به قشلاق و در تابستان به‌ییلاق می‌رفتند، و این رسم تا حکومت مغول ادامه داشت. بنابراین ایلخان مغول، تبریز را محل ییلاق قرار داد و مانند ایرانیان که به‌رسوم کهن خود وفادار بودند در زمستان به‌بغداد و در تابستان به‌تبریز کوچ می‌کرد. در ضمن، تبریز محل تلاقی بازرگانانی بود که از شرق به‌غرب و از غرب به‌شرق می‌رفتند، و هنرمندان و صنعتگران فراوانی در این شهر می‌زیستند.

غازان‌خان در سال ۶۹۵ هجری به‌حکومت رسید و تبریز را مرکز علوم و تجارت و هنر اسلامی قرار داد، و به‌فرمان او مساجد و ابنیه‌ی ویران شده‌ی شهرها از نوساخته شدند. مغولان باهمان سرعتی که در ویران‌کردن شهرها به‌کار برده بودند در نوسازی آنها اقدام کردند و شهرسازی زیبایی را با ساختن بازارها و کاروانسراها و باراندازهایی که برای کار سوداگران لازم بود و همچنین بنانهادن مدارس علوم دینی و کتابخانه‌ها و بیمارستان‌های مورد نیاز مردم آغاز کردند. در این‌هنگام رشیدالدین فضل‌الله، وزیر غازان‌خان، در مشرق تبریز شهری بناکرد و طالبان علم و هنر و خوشنویسان و نقاشان را به‌گرمی در آن پذیرا شد و جیره‌یی درخور هریك قرار گذاشت تا آنان با فراغ بال بتوانند کار خود را دنبال کنند.

پیگیری هنر سفال‌سازی و نفوذ هنر چینی در سفالگری ایران می‌تواند گواهی بررفت و آمد هنرمندان بین چین و ایران باشد. رواج هنر کاشی‌سازی در سراسر جاده‌ی ابریشم، همچنان که در هرات، بلخ و سمرقند به‌چشم می‌خورد، شاهد دیگری براین مدعاست.

سفالگران ایرانی در ابتدای حکومت مغول به‌همان شیوه‌ی عهد سلجوقی (لعاب قلیایی) کار می‌کردند. لکن رفته رفته در این صنعت نوآوری‌هایی پدید آوردند که بدان غنای افزون بخشید. نقش مرغان و گل‌های رنگارنگ و انسان، که نفوذ چینی در آنها دیده می‌شود، بر سفالینه‌ها جلوه‌گر شد.

یکی از مهمترین اتفاقاتی که در آن زمان در تاریخ ایران رخ داد ساخته شدن بزرگترین گنبد قرن برمزار پادشاه مغول، الجایتو، سلطان محمد خدابنده بود. کار ساختمان این گنبد مشهور در سال ۷۱۰ هجری قمری به‌پایان رسید و بدین مناسبت جشنی برپا کردند و شهر را به‌نام سلطانیه و بنا را گنبد سلطانیه خواندند.

ناگفته نماند که الجایتو در سن ۲۳ سالگی برتخت سلطنت تکیه زد. وی در آن زمان، به‌تشویق مادر خود که عیسوی بود، از مذهب مسیح پیروی می‌کرد. لیکن باگذشت زمان و نفوذ یکی از زنان مسلمان خود به دین مبین اسلام گروید و نام محمد را برای خود برگزید، و در راه پیشرفت دین اسلام بسیار کوشید.

طرح و نقشه‌ی شهر سلطانیه به‌وسیله‌ی وزیر دانشمند سلطان محمد، یعنی خواجه رشیدالدین فضل‌الله، کشیده شد و به‌زودی کار ساختمان آن آغاز گردید. سلطان محمد مانند برادر خود در تبریز دستور دادکه عمارات بسیاری‌چون مسجد، کاخ، مدرسه، بیمارستان‌و داروخانه بسازند، و یك مسجد هم به‌نام و خرج خود سلطان از مرمر ساخته شد. دوتن از وزیران سلطان محمد خدابنده نیز به هزینه‌ی شخصی کاخ‌ها و عمارات بسیاری بنا نهادند و شهری در کمال زیبایی ساختند. از مدارسی که می‌توان در این شمار ذکر کرد مدرسه‌یی بود که به‌فرمان سلطان محمد بنا شد.

نقشه‌ی این مدرسه نظیر مستنصریه‌ی بغداد بود، و علمای بزرگ در آن تدریس می‌کردند. این شهر در زمان حکومت‌سلطان محمدخدابنده و جانشین وی ابوسعید از مراکز عمده‌ی سیاست و اقتصاد بود و همه‌ی جاده‌های مهم کشور بدان می‌پیوستند.

شهر سلطانیه با همه‌ی عظمتش در پی سقوط دولت ایلخانیان و مرگ سلطان محمد و ابوسعید به‌راه زوال افتاد. همچنین به‌سبب‌بروز اغتشاش‌های داخلی و گسستن رشته‌های سیاست و اقتصاد مرکزی از اهمیت آن کاسته شد و در حمله‌های پی‌درپی امیرتیمور و قتل وغارت

هایی که اتفاق افتاد شهر سلطانیه ویران شد و اثری از رونق آن بر جای نماند.

پس از لشکرکشی امیرتیمور به‌ایران، سلطانیه جزیی ازحوزه‌ی حکومت فرزند ارشد وی میرانشاه شد. میرانشاه، به‌سبب اختلال حواس، نه‌تنها کمکی به‌آبادانی شهر نکرد بلکه در ویرانی آن نیز سهمی یافت. در زمان صفویه، شهر سلطانیه، که بین راه تبریز و قزوین قرار داشت، یکی از مهمترین منزلگاه‌های مسافرین بود، لکن باوجود تجارتی که بدین مناسبت ادامه یافت، رونق سابق شهر به‌طورکلی از کف رفته بود. کاخ‌های آن، در مدت زمانی که انقراض سلسله‌ی‌صفویه و استقرار حکومت قاجاریه را دربرگرفت، از دستبرد آدمیان و ویرانگری زمان مصون ماندند، تاآنکه ناگهان (در ۱۲۵۰ ه. ق.) دچار هوس‌های فتحعلیشاه قاجار شدند.

در ایامی که جنگ ایران و روس درگیر بود، شهر سلطانیه به مرکز تجمع سپاه ایران بدل گشته بود. فتحعلیشاه، که برای تربیت و آرایش سپاه خود در فصل تابستان در این شهر مسکن گزیده بود، به زودی دستور داد تا برتپه‌یی در نزدیکی شهر قصری‌برای او بسازند... که مصالح آن از خراب کردن قصرهای سابق شهر سلطانیه فراهم آمد. همه‌ی بناهای زمان سلطان محمد ویران گشتند و مصالح آنها در ساختمان این قصر به‌کار رفتند.

اکنون یگانه اثری که از شهر مهم سلطانیه باقی‌ست بنای باشکوه معروف به‌گنبد سلطانیه، ساخته‌ی سلطان محمد خدابنده است.

سلطان محمدخدابنده، الجایتو، پس از طرح شهر سلطانیه فرمان داد تا آرامگاهی پرعظمت برای او در مرکز شهر بسازند. این بنا به شکل هشت‌گوش طرح شد. هرضلع آن شصت‌گز طول دارد (گز، معادل آرش، نزدیك به چهل سانتیمترست) و ارتفاع گنبد آن یکصد وبیست گز است. در اطراف گنبد دریچه‌هایی برای تامین نور و تهویه‌ی بنا تعبیه کرده‌اند.

الجایتو در زمانی که به‌ساختن آرامگاه خود فرمان داد هنوز اسلام نیاورده و پیرو دین مسیح بود. در سال ۷۰۶، هنگامی که کارساختمان گنبد مشهور پیش می‌رفت، سلطان محمد سفری به‌عراق عرب کرد و به تشویق زن مسلمان خود قبور ائمه‌ی اطهار را زیارت کرد. دیری نگذشت که علمای مسلمان در دستگاه سلطنت وی منزلتی یافتند. الجایتو به توصیه‌ی علمای شیعه مذهب‌تشیع رابردیگرمذاهب ترجیح‌داد و اسلام را به‌عنوان مذهب رسمی برگزید و به‌نام علی امیرالمؤمنین سکه زد. سپس درصدد برآمد تا اجساد مطهر حضرت علی‌بن ابیطالب و حسین‌بن علی‌علیه‌السلام را به‌سلطانیه منتقل کند و آرامگاهی را که به‌قصد خود ساخته است به آن ائمه اختصاص دهد تا بر اهمیت مذهبی و رونق بازرگانی و نظامی پایتخت خود بیفزاید.

بدین منظور، در تزیین داخلی بنا، که هنوز انجام نگرفته بود، تغییراتی داده شد. نام‌های محمد و علی به‌انواع ترکیب‌های درخشان دردل کاشیکاری‌ها و آجرکاری‌های آن جلوه‌گر شدند. مسجدی نیز در جنوب آن بنا گردید تا مردم بتوانند در آن به‌اقامه‌ی نماز جماعت بایستند. سلطان محمد برای خود مقبره‌ی دیگری ساخت که شکل هرم داشت و در مدت چند هفته آماده شد.

انتقال اجساد ائمه‌ی اطهار با مخالفت اهالی نجف و کربلا روبه‌رو شد، به‌طوری که الجایتو از تصمیم خود منصرف گردید و بنای مزبور را دوباره به‌خود اختصاص داد.

کاشیکاری تزیینی گنبد سلطانیه با استفاده از کاشی‌هایی که‌قبلا در دیگر اماکن به‌کار رفته بودند صورت گرفت، لیکن از معرق‌کاری چیزی در آن مشهود نیست. از اینرو می‌توان گفت که این شیوه‌ی تزیین به رغم پیشرفتی که در کاشیکاری ایرانی حاصل شده بود تا آن زمان برای هنرمندان ناشناخته بود.

تزیین گنبد سلطانیه در حد کمال است و رنگ‌آمیزی و هماهنگی الوان آن چشمگیرست، گو اینکه شیوه‌ی کاربرد آجر و کاشی درپیکره‌ی بنای مزبور باآنچنان ظرافتی که شایسته‌ی این ساختمان باشد جلب نظر نمی‌کند. در تزیین بنا و پیکره‌ی ساختمان، که از آجر و کاشی ساخته شده، گنبد از بیرون بایك پوشش یکپارچه از کاشی فیروزه‌یی انجام گرفته و اطراف گنبد را خط کوفی باکاشی لاجوردی و فیروزه‌یی پوشانیده که در حال حاضر در دست تعمیرست و رنگ آجر در میان رنگ‌های کاشی جلوه‌ی خاص دارد. تزیینات داخل بنا باکاشی‌های نفیس‌تر اجرا شده‌اند. در این نقوش از گره کشی و معقلی (خط بنایی) و دیگر طرح‌های زیبا استفاده شده است. در گره‌کشی محل حمیل‌ها را با آجر هره و داخل آنرا با کاشی‌های به‌عرض تقریبی پنج سانتیمتر به‌صورت حمیل دوم و داخل حمیل‌ها را با آجر مهری پرکرده‌اند و در بدنه‌ی دیگر از کاشی و آجر درهم گره‌سازی پدید آورده‌اند. در دیواره‌هایی که با سقف حالت یکپارچه‌یی به‌وجود آورده‌اند، با آجر و کاشی کلماتی مانند سبحان‌الله به‌شکل معقلی درهم پیچیده نوشته شده‌اند. در طرفین دیوار نقوش بسیار زیبای درهم باکاشی و آجر ساخته شده‌اند که هرکدام از آنها چه در زمان خود وچه در زمان‌های

بعد از آن جلوه‌ی خاصی داشته است. در لعاب کـاشی‌هـا از قشری ضخیم‌تر و رنگ‌های تیره استفاده شده است. در ایوان‌های اطـراف بنا، و همچنین در نمای خارجی و سقف‌ها، نقوش مختلف گره‌کشی با گچ به‌طرز جالبی حکاکی شده‌اند. کاشیکاری‌های اطراف از نوع گره کشی بود، که فعلا بسیاری از آن از بین رفته و دردست تعمیرست.

در تعمیرات داخلی بنا از باقیمانده‌ی تزیینات می‌توان حدس زد که کاشیکاری در سطح وسیعتری انجام گرفته بود، ولیکن در اثر مرور زمان از بین رفته است. گلدسته‌های آجری اطراف و کاشی‌های منقوش که تمام سطح داخلی را فراگرفته‌اند می‌تواند اثر مرمت‌های دوره‌ی صفویه در این بنا باشد. جاهایی را که قابل تعمیر نبود با گچ سفید‌کاری کرده و روی آن آیاتی از قرآن گچبری و حکاکی کرده‌اند.

همین که کاشیکاری به‌سطح کمال مطلـوب رسیـد، در دو جهت پیشرفت آغاز کرد: یکی طرح‌های هندسی، به‌نام گره‌کشی، و دیگر گل و بته یا اسلیمی، که با رنگ‌های متنوع و شفاف روی بناها قرار گرفت. مراکز کاشیکاری ایران را می‌توان شهرهای اصفهان، یزد و کرمان دانست. کاشیکاری یکی از خصوصیات معماری اسلامی در ایران به‌شمار می‌رود، و ایران را اولین کشوری می‌دانند که این فن را در نماسازی به‌کار برده است.

کاشیکاری به‌قدری پیشرفت کرد که ابنیه‌ی مذهبی (مساجـد، خانقاه‌ها، مقابر بزرگان دین و اماکن متبرکه) از داخل و خارج با کاشی آرایش یافت. پانزده سال بعد از اتمام بنای مقبره‌ی الجایتو در سال ۷۲۵ هجری، هنرمندان با به‌کاربردن دو رنگ (آبـی لاجوردی و آبی کوبالت) در زمینه‌ی سفید، آرامگاه امامزاده جعفر اصفهان را کاشیکاری کردند.

البته می‌توان گفت که معرق‌کاری از روز اول به‌کمال دوران‌های بعدی نبود. نقش‌ها را به‌روش گرده‌زنی روی کاشی منتقل می‌کردند و آنرا می‌تراشیدند و قطعات حاصل را پهلوی یکدیگر قرار می‌دادند. این کار سال‌ها ادامه یافت تـا آنکه معرق‌کاری به‌شکل فعلی به‌وجـود آمد. استفاده از گرده‌زنی روی کاشی‌های چهارگوش (هفت‌رنگ)هنوز متداول است.

این روش در زمان سلجوقیان ناشناخته بود، و همین که درامامزاده جعفر اصفهان ساخته و به‌کار گرفته شد به‌سرعت تا زمان شاه عباس اول پیشرفت کرد. اما از آنجا که معرق از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه نیست، و مخارج گران و دقت بیشتری برای آماده شدن آن‌لازم است، به‌دستور پادشاهان وقت نقوش معرق را به‌طرز جالبی برکاشی‌های مربع انتقال دادند و به‌نام کاشی خشت از آنها روی‌بنا استفاده کردند. در طی سال‌های ۷۲۰ تا ۷۴۱ هجری به‌تقلید از ساختمان امام‌زاده‌جعفر اصفهان در تزیین بناها از رنگ لاجوردی و فیروزه‌یی استفاده کردند و به‌همان شیوه تمامی ساختمان‌ها را تزیین کردند.

از دیگر شاهکارهای کاشیکاری، تزیین مسجد کبود تبریز است. که در حدود ۸۷۰ هجری قمری ساخته شد و به‌مرور زمان و در اثر زلزله‌یی که در تبریز رخ داد و شهر را ویران کرد این مسجد هم از آسیب مصون نماند و فرو ریخت. باقیمانده‌ی کاشیکاری‌های مسجدکبود نشان دهنده‌ی آن است که کاشیکاری تا آن زمان پیشرفتی قابل توجه داشته است. رنگ‌های گره‌کشی‌یی که در ازاره‌های داخلی این مسجد به‌کار رفته‌اند بسیار زیبا و مرکب از سطوح آبی لاجوردی وفیروزه‌یی و حمیل‌های سیاه است، و در معرق‌کاری‌های آن‌چه در انتخاب رنگ و چه در تراش کاشی‌ها دقت وافر به‌کار رفته است.

باظهور سلسله‌ی صفویه هنر دوباره جان‌گرفت و سلاطین‌صفوی، که خود از هنردوستان بودند، دربار خود را مرکز تجمع هنری وصنعتی قرار دادند. به‌دستور شاه اسماعیل صفوی، بهزاد، نقاش معروف، از هرات به‌تبریز سفر کرد و به‌ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی منصوب شد، تا به کار سرپرستی نقاشان و خطاطان بپردازد. کاشیکاری در عصر صفویه به‌درجه‌ی رشد کامل رسید، و بناهای بسیاری از این دوره به یادگار مانده‌اند، که شرح خصوصیات آنها به‌درازا می‌کشد. همینقدر به‌مقبره‌ی هارون ولایت اشاره می‌کنیم، که در سال ۹۱۸ هجری به فرمان شاه اسماعیل ساخته شد و اهمیت آن در کاشیکاری‌های تزیینی سر در مشرف به حیاط این بناست که از بهترین نوع کاشی زمان خود بوده است.

در آستانه‌ی حضرت معصومه علیهاسلام در سال ۵۲۹ هجری به دستور شاه‌بیگم، دختر عمادبیک، که بانویی ثروتمند بود و به علوطبع شهرت داشت، گنبدی باشکوه ساخته شد که سطح خارجی آن به کاشی زینت یافت. این گنبد تا زمان صفویه باقی بود. در سال ۹۲۵ هجری به‌دستور شاه‌اسماعیل صفوی تغییراتی در وضـع آستانه‌ی حضـرت معصومه (ع) داده شد، از جمله ساختن صحن عتیق و ایوان جلوی حرم مطهر، که برشکوه این مجموعه افزود.

بعد از شاه‌اسماعیل، شاه‌طهماسب ضریحی از کاشی ساخت و روی مقبره قرار داد. در سال ۱۰۷۷ هجری شاه صفی صحن دیگری درجنوب حرم ساخت، که امروز مسجد نو در محل آن قرار گرفته است.

همان‌طور که گفتیم، شاه‌عباس شیفته‌ی عمران و آبادانی بود، و همه‌ی بناهایی که به امر او ساخته شدند در زمان خودش با کاشی خشت تزیین گردیدند. البته می‌توان گفت که کاشی‌های مربع‌شکل ارزش کاشی‌های معرق را ندارند، ولیکن کاشی‌هایی که شاه عباس در ساختمان‌های مورد بحث به‌کاربرد در نوع خود از لحاظ ساخت و نقش‌هایی که روی آنها ترسیم شده‌اند بی‌نظیرند.

نمای مسجد شاه اصفهان ،که باکاشی خشت تزیین شده است، نظر هر بیننده را جلب می‌کند. در تزیین این مسجد از کاشی خشت با نقش‌های زیبا، و در فضای جنوب شرقی مسجد از نقش معقلی ازکاشی‌های به رنگ‌های مختلف استفاده شده است.

در مسجد شیخ لطف‌الله، که جلوه‌گاه کمال ظرافت در کاشیکاری است، از کاشی خشت، و در محراب و کاسه‌ی زیر گنبد آن از کاشی معرق استفاده شده است. بنابراین می‌توان گفت که در زمان صفویه، با اینکه نقوش برسطح کاشی‌های مربع انتقال پیدا کردند، درجاهایی که اهمیت ویژه داشت از کاشی معرق استفاده می‌شد.

بابه‌کار بردن کاشی‌های مربع‌شکل وقفه‌یی در کاشیکاری معرق پیدا شد و طولی نکشید که این هنر دوباره مورد توجه قرار گرفت و رایج گردید. در اینجا لازم به‌توضیح است که کاشی معرق در سطوح داخلی و خارجی بنا قابل استفاده بود، ولی روی‌گنبدها، که در زمستان در معرض برف و یخبندان قرار می‌گرفت و در برابر عوامل طبیعی تاب مقاومت نداشت، از آن استفاده نمی‌شد، بلکه به‌جای آن کاشی‌هایی به‌کار می‌رفت که ضخامتشان بیش‌از چند برابر کاشی‌های معمولی بود. این‌نوع کاشی به‌نام کاشی نَره‌یی معروف است.

اگر نقش خارجی گنبد از اسلیمی و طرح‌های مشابه بود، ضخامت خط و گل و بته‌های دیگر را چنان درنظر می‌گرفتند که بتوان از کاشی نره‌یی استفاده کرد، همچنان که برگنبد مسجد شیخ لطف‌الله دیده می‌شود.

به‌طورکلی، کاربرد کاشی‌های معرق در پیچ وخم و پستی و بلندی دیوارها به دلیل نحوه‌ی ساخت و کارشان از قابلیت بیشتری برخوردارند، ولی کاشی خشت (مربع) فقط درسطوح صاف و هموار قابل استفاده است.

رنگ‌هایی که در کاشیکاری‌های دوره‌ی شاه‌عباس به‌کار رفته‌اند عبارتند از لاجوردی و فیروزه‌یی به‌مقدار زیاد، و همچنین سفید، زرد، سبز و سیاه به‌مقدار کم، و نیز قرمز در مقیاسی بازهم کمتر. در زمان جانشینان شاه عباس، یعنی در عصر شاه‌سلیمان، در گزینش رنگ‌ها تغییری محسوس پدید آمد. شاخ و برگ به تزیین بناها راه یافت و رنگ‌هایی که در زمان شاه‌عباس کمتر به‌کار می‌رفت مورد توجه بیشتر قرار گرفت و کاربردشان رواج یافت.

به‌موازات گسترش همه‌جانبه‌ی صنعت کاشیکاری و پیدایش تنوع افزون در رنگ‌های آن، ابتکاراتی در این هنر به‌وجود آمد که از دید هنر دوستان بدور مانده و کمتر ذکری از آنها شده است. از جمله می‌باید به‌خط بنایی اشاره کرد، که نوعی کاشیکاری بخصوص است‌که زینت‌بخش بناهای اسلامی از دوره‌ی صفویه به‌بعد بوده است و از علاقه و ذوق و استعداد هنرمندانی که دست‌اندکار تزیین ابنیه بوده‌اند حکایت دارد.

یکی دیگر از انواع کاشیکاری، معقلی‌ست، که سبک کمال‌مطلوب کاشیکاری و آجرکاری‌ست. چه بسیار طرح‌های هندسی که به‌روش معقلی و خط درهم پیچیده به‌بناها زیبایی چشمگیر بخشیده‌اند.

رسمی‌بندی، نوع دیگری از کاشیکاری‌ست که در آن از گچبری و آجرکاری و کاشیکاری به طور مرکب در تزیین قسمت‌های مختلف سقف استفاده می‌شود.

در بین همه‌ی اینها، شیوه‌ی مقرنس‌سازی، که در اجرای آن از انواع مصالح ساختمانی منجمله کاشی استفاده می‌شود، به‌بهترین وجه زینت‌بخش سقف ایوان‌ها و داخل گنبدها شده است. نمونه‌ی نفیسی از مقرنس‌سازی در ایوان طلای حرم مطهر حضرت معصومه علیهاسلام دیده می‌شود، که به‌امرشاه‌اسماعیل صفوی ساخته شد و به‌دستور ناصرالدین‌شاه قاجار مقرنس‌های آنرا با خشت طلا پوشانیدند. از اینرو ایوان مزبور به‌ایوان طلا معروف شد، که زیبایی خود را تا به امروز حفظ کرده است.

همچنین مقرنس‌های سردر مسجد جامع عتیق شیراز و سقف محراب مسجد سید اصفهان را می‌توان از زمره‌ی بهترین نمونه‌های این شیوه دانست.

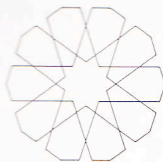
بعد از سلسله‌ی صفویه و تسلط افغان‌ها برایران، کار تزیین با کاشی در بناها خلاصه شد و هنرمندان به‌ساختن شکل‌های هندسی تزیینی در نوارهای ساده اکتفا کردند. سپس در دوره‌ی زندیه کاشیکاری از شکل سنتی و پیشین خود خارج شد و ساختن صفحه‌های

حماسی (رستم و سهراب) و مجالس عاشقانه (شیرین و فرهاد، یوسف و زلیخا) و پیکر نماهای شخصیت‌های مهم و تصاویر تاریخی (بهرام گور) و سان و رژه بر صفحه‌ی کاشی متداول شد. هنر کاشیکاری در این سال‌ها دچار رکود شد، و نه‌تنها پیشرفتی نیافت، بلکه‌افول هم‌کرد.

در اوایل دوره‌ی قاجاریه، درشیراز، هنرمندان گردهم آمدند و تا اندازه‌یی در پیشبرد کار هنر تأثیر گذاشتند و کاشی‌سازان باالهام گرفتن از طبیعت، کاشی‌هایی با گل و برگ و رنگ‌هـای متنـوع ساختند و مسجد وکیل را تزیین و نماسازی کردند. کاشی‌هایی که در مسجد وکیل شیراز ساخته شد نسبت به‌زمان خود با سایر کاشی‌هایی که در نقاط دیگر کشور تولید می‌شد تفاوت داشت و خیلی بهتر جـا افتاده بود. این کاشی‌ها جلوه‌ی خاصی به‌دیوارهای مسجدوکیل بخشید. نوعی خط معقلی با کلمات الله، محمد و علی، که می‌توان آنرا معقلی شمرد، ساختند و در مسجد وکیل و مساجد دیگر از آن استفاده کردند و بر زیبایی این ابنیه افزودند.

ناصرالدین‌شاه پابند مذهب بود و به امر وی قبور ائمه‌ی اطهار تعمیر و کاشیکاری می‌شد. در این اوان، هنر کاشیکاری و کاشی‌سازی کاملا تنزل کرده بود. در عین حال، به‌دستور شاه، عده‌یی از نقاشان به‌منظور کسب مهارت نظری و عملی در زمینه‌ی هنر به‌موزه‌های رم و پاریس اعزام شدند. ولی آنان، در بازگشت به‌میهن، به ارایه‌ی طرح‌های تازه‌یی پرداختند که، اگرچه در نوع خود عالی بود، لیکن کارگران کاشی‌ساز نمی‌توانستند آنرا روی کاشی منتقل کنند. از اینرو همچنان بر سردر ادارات دولتی کاشی‌هایی مصور به صحنه‌هایی از قبیل رفتن کارمندان به سر کار و امثالهم نصب گردید.

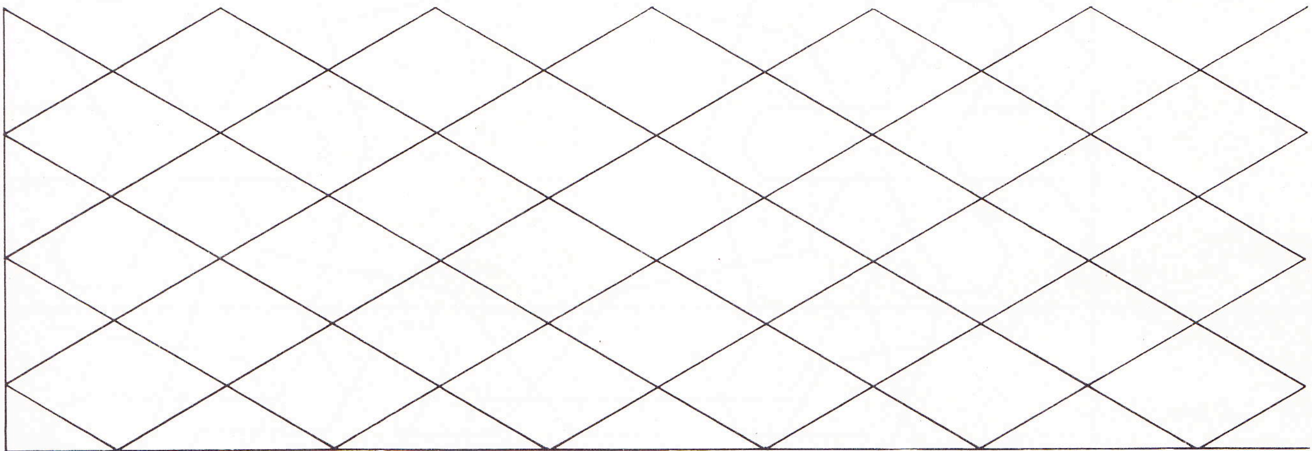
کاشیکاری در این زمان به‌قدر دیگر هنرها پیشرفت نداشت، اما در گوشه و کنار مملکت استادکارانی به‌تهیه‌ی کاشی‌های بسیارزیبایی دست می‌زدند، که یادگارهای برجسته‌یی از این دوره شدند. از ایـن زمره می‌توان از گره کاری‌های به‌شیوه‌ی مقرنس درون مسجد سیـد اصفهان و محراب آن، از خط بنایی‌های نفیس پیرامون همین مسجد و از کاشیکاری‌های دیگر صحن اتابکی قم، حرم مطهر حضرت معصومه علیهاسلام و مسجد عالی سپهسالار، که از آثار دوره‌ی قاجاریه است، یاد کرد. آثار کاشیکاری دوره‌ی قاجاریه انگشت‌شمارست، که آنهـم مولود ذوق خود هنرمندان است. با این وجود، کاشیکاری‌های این‌دوره به‌طور کلی کمال دوره‌های قبل را ندارد و از ظرافت خاصی برخوردار نیست. در این دوره تعمیراتی در بناهای کهن صورت گرفت، اماچون کاشیکاران از علم پیشین کاشیکاری بی‌بهره بودند و نمی‌توانستند آثاری نظیر سابق بسازند، قسمت‌های محتاج مرمت را خراب و به‌جای آن کاشی‌هایی به‌روش خود تولید و نصب کردند.



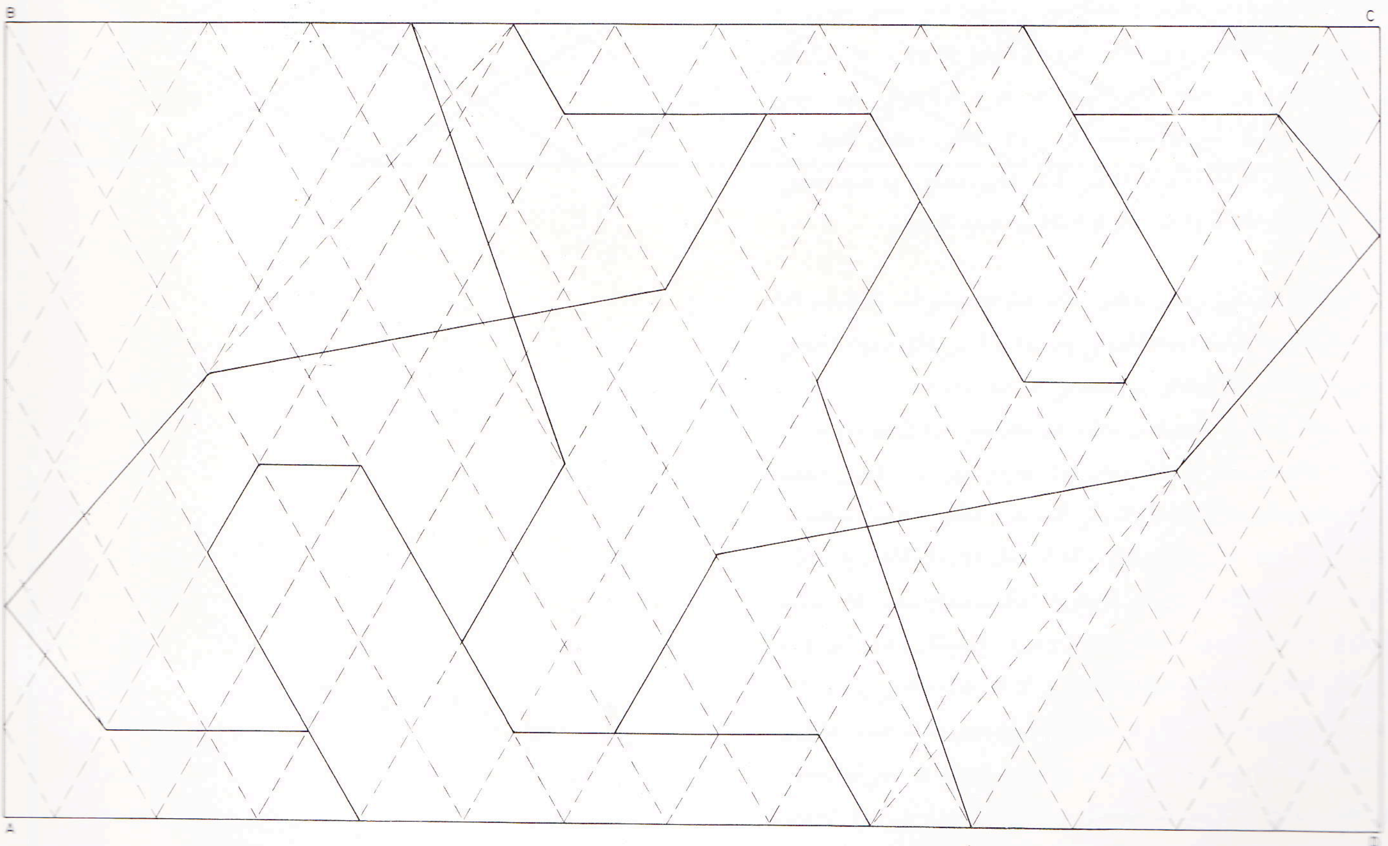
گسترش براساس زمینه‌ی لوزی

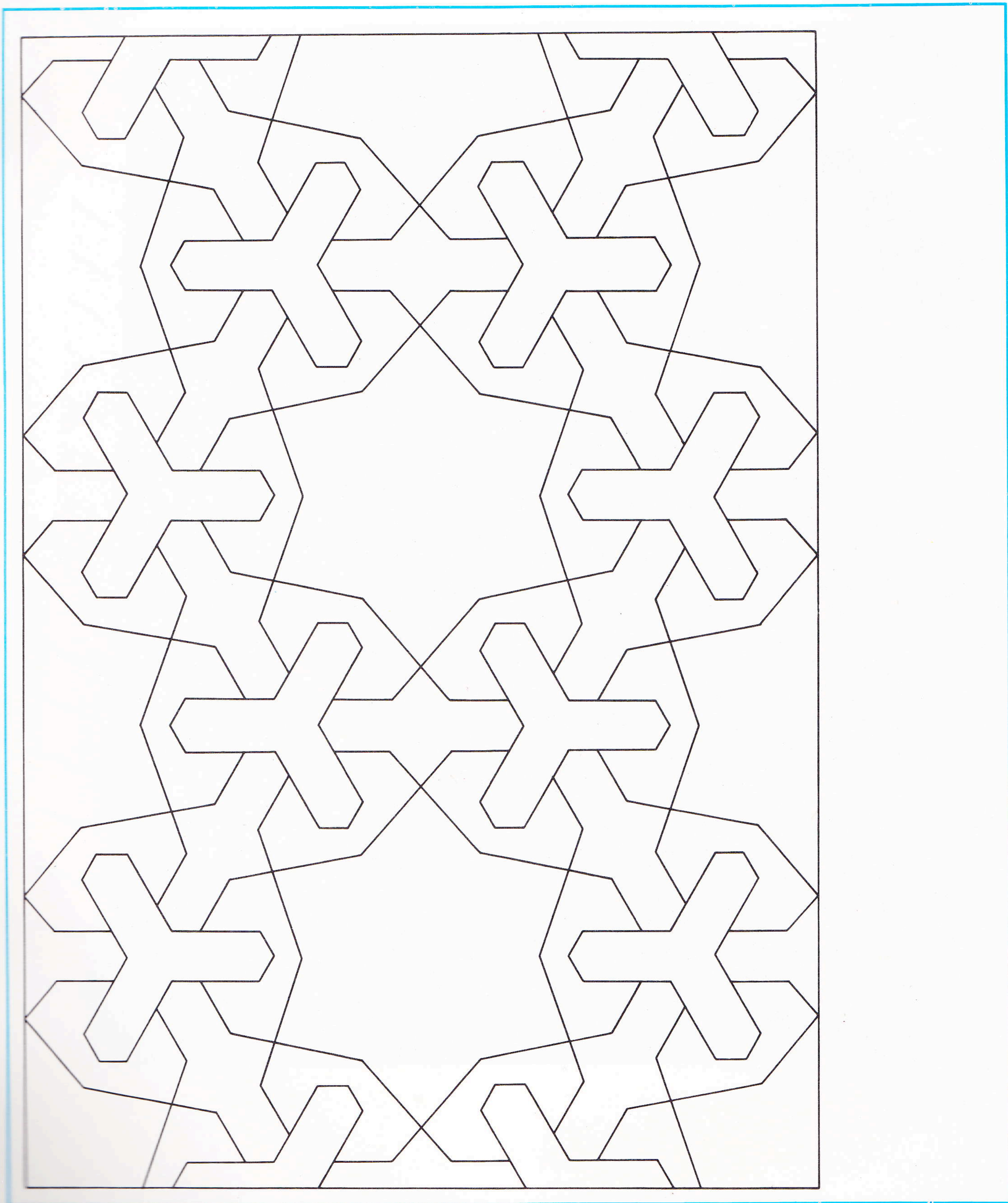
– اجرای نقش برشبکه‌ی خطوطی که با افق زاویه‌ی ۳۰ درجه تشکیل می‌دهند: این شبکه از لوزهایی تشکیل شده استکه زاویه‌های بسته‌شان برابر ۶۰ درجه و زاویه‌های بازشان برابر ۱۲۰ درجه‌است، به‌طوری که‌از ترسیم اقطار قایم (اقصر) آنها شبکه‌یی از مثلثهای متساوی‌الاضلاع به‌دست می‌آید. با درنظر گرفتن این مثلثها، یا محدودساختن مربع مستطیل‌هایی به وسیله‌ی اقطار لوزی‌ها، می‌توان نقش کلی را از تکرار به طریق دوران یا انتقال یا گردش لولایی این اجزاء پدید آورد.

زمینه‌ی لوزی با زوایای ۳۰ و ۶۰ درجه



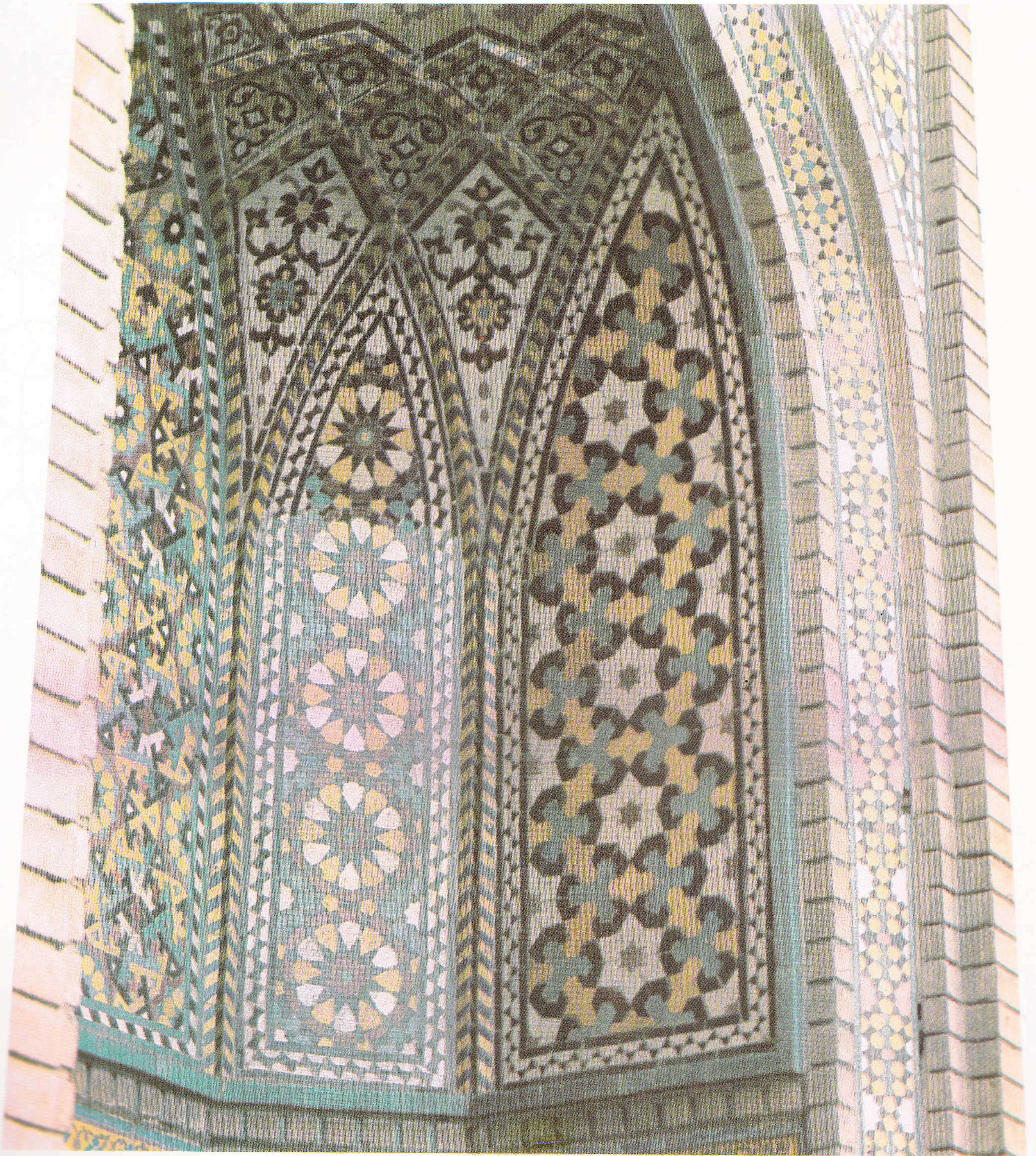
۲۱
شش و شمسه و موج







قم: صحن اتابکی



قم: صحن اتابکی

۲۲

شش و ترنج شمسه‌دار

